

نامه سعید بن مبارک به ژنرال گاردان

همایون نهال امانی و آمال و دوحه کامرانی و اقبال عالیجاء معلى جایگاه عظمت و حشمت و دقت همراه شوکت و جلالت دستکاه سیادت و شجاعت و بسالت انتباه عمده الاعاظم المسيحيه و زبدة الافاخم العيسوية نواب مستطاب فلك جناب قمر ركب جرالال گردان خان^۱ بهادر حفظ الله به آبیاری ابر مطیر کلك، نیسان تأثیر طراوت پزیر [کذا] و نظارت بخش بوده گلشن آذری ریاض دولت و اقبال و بهار پیرای چمن خرمی و دوستکامی و اجلالی باشد بمنه و جوده. بعد از تأسیس اساس دعوات اجابت سمات و ترصیص معاقدت تحیات مؤالفت آیات مشهور رأی بیضا ضیاء مهر اعتلاء میدار و که چند یوم قبل از این، دو نفر از آدمان عالیجاء معلى جایگاه دوستی و مودت آگاه عمده الاعاظم والاعیان و زبدة الامائل والاقران سردار والاتباز ذوی الاقتدار جرالال دکان^۲ بهادر فرمان فرمای جزیره معموره^۳ مریس وارد این صوب گردیدند و از اینجا اراده پابوس آنعالیجاء داشتند. چون فی مابین این نیاز مند و دولت روز افزون علیه فرانسیم عهد قدیم برقرار و میثاق سابقه بر استقرار است لهذا فرستادگان مزبور در همه باب متوجه احوال آنها بوده [یک کلمه ناخوانا] روزانه خدمت فلك رفعت عالی شدند و حقیقت چشم داشت

۱ - منظور ژنرال گاردان General Gardane است.

۲ - مراد ژنرال دکان General Décaene است.

این بود که در حین مراجعت البته از آنعالیجاه مراسلات دوستی آیات مبنی بر یادآوری و فرحناکی این نیازمند خواهد بود تا در این اوان سعادت توأمان که از فرستادگان يك نفر وارد گردید آنچه در آینه خاطر و پیشنهاد ضمیر بود مطلق از قوه به فعل نیامد از حال واحدی و دوستی های قدیم بنیاد محکم ، بسیار بعید بود لهذا بر خود لازم دانسته بلکه حتم و جزم ساخته که اظهار مراتب خلوصیت و صافی طویت و حال واحدی که فی مابین این نیازمند از قدیم الایام موروثی آبا و اجداد که با پادشاه ذیجاء سلاطین سجده گاه گردون جناب قمررکاب ظفر انتساب شاهنشاه با فرو جاه فرانسیس بوده بخدمت نگارش یابد که این نیازمند در دوستی و صداقت حال واحدی از هم گمنان اش [کذا] از پیش و همیشه کمر اخلاص بر میان بسته دولت خواه این سلسه عالییه بوده و میباشد . هر وقت از اوقات که عبور مترددین فرانسیس به دیار این نیازمند چه از بنادرات عمان یا زنگبار که تعلق به این نیازمند دارد واقع شده ، آنچه باید و شاید در کاروبار و نگاهداری آنها خودداری نشده و نخواهد شد و از عهد و میثاق قدیم که در بیان بوده فرو گذاشت امری و نقصی از آن نشده لکن چون بعضی اطوار از ساکنان جزیره هریس صادر میشود که خلاف عهد قدیم و بر همزن اساس صراط المستقیم است زیرا که چون دو مین سال است که جماعت مزبور در دریای هند با جم-ازات این نیازمند سلوک دیگر اختیار

نموده‌اند. اول بموجب سابقه که معمول بوده با هم نزدیک میشدند و آنچه از طرفین نقصی و ضرور اسبابی داشتند در آن حال واحدی از هم دریغ نمی‌داشتند نزدیک [می‌شدند و] بعد از پرسش و سؤال هر کس بر اهی که باید برود می‌رفت.

حال بعد از پرسش احوال و خبر گیری اوضاع بهانه پیدامی نمایند و بآن بهانه جهازات مع اموال بدون خطیئه تصرف میشود. چون از این نیازمند قدغن است که احدی با آنها پر خاش نداشته که بلکه خدا نخواسته باعث عهد شکنی و بر هم زنی اساس دوستی از این جانب سرزند احدی با آنها دست بیرون نمی‌آورد آنها بدون شرم و حیاء در بند عهد و میثاق نبوده جهازات برداشته بمریس می‌برند، گاهی خود شرمندگی حاصل می‌نمایند و رد می‌کنند و گاهی بزور عالیجاه دوست یگانه و دولت خواه سلسله علیه جلال دکان بهادر از آنها استرداد و باین سامان می‌فرستند و گاهی هم صرفه در دادن ندارند بهانه در بهانه بهم می‌رسانند و متصرف میشوند. چنانچه تا بحال از مال و اموال این نیازمند و رعایا بقدر هفت هشت لك ریال برده‌اند و ضرر باین نیازمند از راه دوستی رسانیده‌اند. چون این اطوار بغیر خیر پادشاه ذیجاه است و از رفتار اشرار و مفسدین مریس است که مطلق در بند دوستی و عهد سلاطین نمی‌باشند دو دینار ظاهری را با دوستی صد و سی ساله سابقی بدل دارند. نظر بعهد و میثاق که در میان است خاموشی اختار نموده

که بلکه بوسیله این مراتب بعرض پادشاه ذیجاء
خواقین سجده گاه شاهنشاهی دام سلطنه رسیده
شود. البته برسیدن این خبر در سدد [کذا] ممانعت
و بازیافت و استرداد اموال دوستان و حال واحدان
خود خواهد بود. نظربه بعد مکان و بی استعدادی سفر
آنسامان این مراتب از قوه به فعل نمی آمد تا آنکه
بموجب حدیث الامور مرهونه باوقاتها در این اوان
سعادت توأمان که آنعالیجاء وارد قرب جوار گردیده
حقیقت که عجیب نعمتی اتفاق نعم البدل واقع شده
برخود واجب دانست که ماجرا بخدمت عرض نماید
لهذا من البداية الى النهاية نگارش یافت که از حال
واحوال دوستان صمیمی اطلاع کلی حاصل نمایند که
جماعت اشرار مریس با دوستان قدیم این سلسله علیه
چه نوع سلوک دارند. چون جناب عالی دولت خواه
این سلسله علیه میباشید چاره بکار برده که دوستی
سابقه بر مرور بوده دیگر از این پس بواسطه آنعالیجاء
باید بعرض پادشاه ذیجاء رسیده شود که فرمان قضا
جریان از دربار عرش مراد صادر گردد باسم عالیجاء
چرالال دکان بهادر و عالیجاء لچربهادر که جماعت
اشرار مریس تارك فتنه انگیزی نموده دست از شرارت
و دوست آزرده برداشته سلوک اول مرعی دارند که
باعث معموری بلاد و رفاه حال عباد خواهد شد و
این نام نیکو تا ابد دهر باسم سامی آنعالیجاء در
استحکام روابط دوستی جانبین خواهد شد یقین که

در کار خیر و صلاح جانبین کوتاهی نخواهند فرمود.
زیاده مصدع نمی گردد .

[يك كلمه ناخوانا] شرف صدور و نزول رقیمه جناب
و ارجاع خدمات منتظر هستم . در ثانی باقی ایام
سعادت فرجام بکام باد والسلام .

در پشت این نامه اثر مهر چهار گوش سعید بن مبارک
احمد دیده میشود .